

جایگاه و کارکرد اضطراب به حجت در فرهنگ انتظار

غلامرضا بهروزی لک^۱ - زهره میر ترابی^۲

چکیده

«اضطراب به حجت»، یعنی احساس نیاز عمیق و مستمر به حجت خدا بر روی زمین که از باورهای عمیق در حوزه کلام شیعی است؛ اما «جایگاه» و «کارکرد» آن در فرهنگ انتظار تبیین نشده است. این مقاله با روش تحلیلی- توصیفی به بررسی این دو مقوله پرداخته است. نصب امام و فرض پیروی محض از اولوالامر از سوی خداوند و تأکید نسبت به معرفت امام و تمسک توأمان به قرآن و اهل بیت علیهم السلام از سوی پیامبر؛ تدارکی حکیمانه است تا انسان‌ها اضطراب خویش به حجت‌های الهی را مبتنی بر معرفت نسبت به آن ذوات مقدس و فهم جایگاه و کارکرد آنان در نظام هستی درک کنند. این درک می‌تواند اشتیاق انسان‌ها را به ظهور امام غایب و تشکیل دولت کریمه بر انگیزد و آنان را به خودسازی و زمینه‌سازی برای ظهور وادار سازد.

واژگان کلیدی: کلام شیعه، امامت، اضطراب به حجت، انتظار، فرهنگ انتظار.

۱. دانشیار گروه کلام اسلامی و علوم سیاسی دانشگاه باقر العلوم علیه السلام behroozlak@gmail.com
۲. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشکده اصول الدین قم (نویسنده مسئول) samtedost@gmail.com

«اضطرار به حجت» در نگاه شیعی از دو منظر بررسی شده است:

- درحوزه کلام، نیاز دائمی و مستمر به وجود امام و حجت خدا بر روی زمین، به مدد دلایل فلسفی و کلامی و یا استشهاد به آیات و روایات اثبات شده که از حیث مبنا و ریشه‌ای بودن، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

- در حوزه معارف مهدوی و مقوله انتظار، تأمین هدف خلقت انسان با «درک اضطرار به حجت خدا» گره خورده و به استناد مفاد حدیث نبوی «مَنْ مَاتَ لَيْسَ لَهُ إِمَامٌ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً» (برقی، ۱۳۷۱: ج ۱، ص ۱۵۴ و ابن بابویه، ۱۴۰۴: ص ۳۳)؛ عدم شناخت امام منتظر و عدم اعتقاد و التزام به امامت او، به مرگ جاهلی که ثمره زندگی جاهلی است، منجر خواهد شد.

این موضوع در آثار مکتوب اندیشمندان هر دو حوزه، انعکاس وسیع و پر دامنه‌ای داشته است: مرحوم کلینی (د. ۳۲۹) در الکافی بابتی به آن اختصاص داده (ر.ک: کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ص ۱۶۸-۱۷۴)؛ پور سید آقایی از منظر مباحث اعتقادی به آن پرداخته (ر.ک: پور سید آقایی، ۱۳۸۰)؛ شفیعی سروستانی به پرسش‌ها و ابهام‌های موجود در زمینه فرهنگ انتظار پاسخ داده و بایسته‌های ترویج و تبلیغ این فرهنگ را تبیین کرده (ر.ک: شفیعی سروستانی، ۱۳۸۳) و رحیم لطیفی به معرفی امام و جایگاه آن با استفاده از قواعد هستی‌شناسی فلسفی و اثبات ولایت از منظر متون دینی توجه کرده (ر.ک: لطیفی: ۱۳۸۶) و صادق سهرابی، جایگاه حجت در نظام هستی را بر مبنای باورهای شیعی توضیح داده است (ر.ک: سهرابی، ۱۳۸۲). لکن هنوز برخی زوایای موضوع، به ویژه جنبه‌های کاربردی آن نیازمند تأمل بیش‌تری است. مقاله حاضر بر محور این سؤال بسیار مهم و تأمل برانگیز است که آیا باتوجه به مفهوم «اضطرار»، درک اضطرار به حجت در جامعه عصر غیبت صرفاً نتیجه سختی‌ها و تنگناهای روز افزون، اوج‌گیری نابسامانی‌های اجتماعی و ناکامی‌های پی در پی مکاتب بشری در پاسخگویی به نیازهای اساسی بشر است؛ یا با افزایش ظرفیت فکری و عقلی بشر، تلاش برای تفهیم جایگاه تکوینی و تشریحی امام غایب، و ایجاد معرفت واقعی، محبت و انس به آخرین حجت خدا نیز می‌تواند اشتیاق به درک حضور او را در دل‌ها برانگیزد و به عنوان یکی از راه‌های انتظار آفرینی و ظرفیت‌سازی حقیقی برای ظهور مورد توجه قرار گیرد؟ در این

مقوله مسائلی مطرح می‌شود، از جمله این که مدار مفهومی واژه‌های «حجّت» و «انتظار» در این بحث کجاست و گستره آن چه اندازه است؛ «اضطرار به حجت» در حوزه معارف مهدوی از چه منظر و مبتنی بر کدام نگاه مطرح شده و از چه «جایگاهی» برخوردار است؛ و دارای چه «کارکردهایی» است.

۱. مفهوم شناسی

برای تبیین دقیق‌تر موضوع، معنا شناسی برخی واژه‌های به کار رفته در این نوشتار ضروری است:

۱-۱. اضطرار

«اضطرار» مصدر لازم باب افتعال، از ریشه «ضُرُّ»، «ضَرَّ» و «ضَرَّرَ»، و «ضرورت» اسم مصدر آن است (فراهیدی، ۱۴۰۹: ج ۷، ص ۷). راغب آن را به معنی تحمیل کار ناخوشایند بر انسان دانسته، خواه به سبب عامل بیرونی توأم با تهدید و اجبار باشد و خواه به سبب عامل درونی؛ چه وقتی امکان دفع و چاره‌جویی آن نیست، مثل کسی که مستی خمر بر او غلبه کرده و چه زمانی که برای دفع آن راهی موجود باشد، مثل برطرف کردن گرسنگی با خوردن گوشت مردار (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ص ۵۰۴).

همچنین اضطرار به «احتیاج و اجبار» معنی؛ و مضطر به شخص درمانده و ناچار اطلاق شده است (قرشی بنابی، ۱۳۷۱: ص ۱۷۷).

این واژه در اصطلاح، برای بیان حالت درونی انسانی به کار رفته که هیچ وسیله و پناهگاهی برای حل مشکل خود ندارد؛ دستش از همه راه‌های طبیعی کوتاه شده و ناگزیر از طریق معنوی و اتصال به خداوند در پی نجات است. در این حالت، گویا حجاب‌هایی که جان او را فراگرفته بودند، کنار رفته، او با تمامی وجود خدا را دیده و خالصانه خدا را می‌خواند (یونس: ۱۲ و عنکبوت: ۶۵).

تبیین مفهوم و مصداق «مضطر» در آیه ۶۲ نمل

واژه «اضطرار» و مشتقات آن در قرآن به کار رفته و مفسران نکات مهمی در بیان مفهوم آن، مصداق «مضطر» و مفاد آیه «أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَا وَ يَكْشِفُ السُّوءَ» ذکر کرده‌اند



که برای روشن تر شدن موضوع به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

مفسران در تبیین مفهوم و مصداق واژه «مضطر» نظر به واحدی ندارند. عده‌ای «مضطر» را کسی دانسته‌اند که دچار مرض یا فقر و بیچارگی شده یا یکی از پیشامدهای ناگوار روزگار، او را به تضرع و زاری در پیشگاه خداوند نیازمند کرده است (طبرسی، ۱۳۷۵: ج ۴، ص ۴۸۴ و بیضاوی، ۱۴۱۸: ج ۴، ص ۱۶۵). بعضی مفهوم مضطر را قطع نظر از وسایل، توجه و توسل به خداوند گرفته‌اند (ر.ک: سلطان علی‌شاه، ۱۳۷۲: ج ۱۱، ص ۹۹). برخی دیگر مصداق آن را گناهکاری دانسته‌اند که جز خدا، وسیله‌ای برای بخشش گناهان خود نمی‌بیند (ر.ک: شاه‌عبدالعظیمی، ۱۳۶۳: ج ۱۰، ص ۶۸ و طبرسی، بی‌تا: ج ۱۸، ص ۱۳۱). کودک بیمار در رحم مادر که غیر از خدا کسی درد او را نمی‌داند نیز از دیگر مصداق آیه شریفه شمرده شده است (ر.ک: عاملی، ۱۳۶۰: ج ۶، ص ۴۸۱). یکی از معاصران نیز «مضطر» را کسی دانسته که در شکنجه و بلایی گرفتار شده؛ دستش از همه‌جا کوتاه گردیده و از کلیه اسباب نا امید است؛ باشد؛ مانند بیماری که از درمان ناامید شده، یا ستم‌دیده‌ای که گرفتار ظالم گردیده، یا فرد زندانی که در حبس است، یا شخص ترسانی که ایمن نباشد، یا بی‌چاره‌ای که راه چاره ندارد (ر.ک: طیب، ۱۳۶۹: ج ۱۰، ص ۱۶۷).

در مجموع، به رغم اختلاف دیدگاه مفسران در تبیین مفهوم اضطرار، سخن آنان با مفهوم لغوی و اصطلاحی این واژه متناسب بوده، مفاد مشترک سخن آنان چنین است که سختی‌ها و گرفتاری‌ها، سبب غفلت زدایی و روی آوردن به خداوند و درخواست خالصانه از او مبنی بر رهایی خواهد بود.

برخی تفاسیر با استناد به روایات، مراد این آیه را قیام حضرت مهدی علیه السلام دانسته‌اند (ر.ک: قمی، ۱۳۶۳: ج ۲، ص ۱۲۹؛ بحرانی، ۱۴۱۵: ج ۴، ص ۲۲۵؛ ح ۸۰۳۶؛ قرشی بنایی، ۱۳۷۵: ج ۷، ص ۴۸۲ و عروسی حویزی، ۱۴۱۵: ج ۴، ص ۹۴)؛ هرچند برخی به این نکته که مراد مذکور، از باب اشاره به مصداق اتم «مضطر» یا بیان تأویل آیه است، تصریح کرده‌اند (طیب، ۱۳۶۹: ج ۱۰، ص ۱۶۸ و مکارم، ۱۳۷۱: ج ۱۵، ص ۵۲۲).

۲-۱. حجت

راغب «حجت» را دلالتی روشن بر اساس قصد و هدف مستقیم دانسته که بر صحت و درستی یکی از دو نقیض حکم می‌کند (راغب اصفهانی: ۱۴۱۲، ص ۲۱۹) و لسان العرب، آن را

به «برهانی که خصم با آن دفع می‌شود»، معنا کرده است (ابن منظور: ۱۴۱۴: ج ۲، ص ۲۲۸). پس می‌توان آن را راه روشنی دانست که بر دلیل وبرهان استوار باشد و ره پویان را بی‌تحیر و ضلالت، به مقصد رساند؛ چنان که در زیارت امام عصر علیه السلام با عبارت «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حُجَّةَ اللَّهِ الَّتِي لَا تَخْفَى» (ابن مشهدی، ۱۴۱۹: ص ۵۸۷) بر «حجت آشکار» خداوند، درود می‌فرستیم.

۳-۱. انتظار

واژه «انتظار» و مشتقات آن، در لغت به معنای با تأمل نگاه کردن (الجوهری، ۱۴۰۷: ج ۲، ص ۸۳۰)؛ توقع امری داشتن، مراقب بودن، نظاره کردن (واسطی، ۱۴۱۴: ج ۷، ص ۵۳۹)، آمده و مکیال المکارم آن را ضد یأس و ناامیدی دانسته است (موسوی اصفهانی، ۱۳۸۰: ج ۲، ص ۲۸۸). لغت‌نامه‌های فارسی معانی امیدوار بودن، چشم داشتن، مترصد بودن و نگرانی را برای آن برشمرده‌اند (دهخدا و معین ذیل واژه).

واژه «انتظار» در آیاتی از قرآن (اعراف: ۷۱؛ انعام: ۱۵۸؛ هود: ۱۲۲ و یونس: ۲۰ و ۱۰۲) و نیز در روایتی از رسول خدا: «الْأَمَلُ رَحْمَةٌ لِأُمَّتِي وَ لَوْ لَأُؤْمَلُ مَا رَضَعَتْ وَالِدَةٌ وَ لَدَهَا وَ لَأَا غَرَسَ غَارِسٌ شَجْرًا» (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۷۴، ص ۱۷۳)؛ به همین مفهوم به کار رفته است؛ یعنی در کاربرد دینی، این واژه برای اشاره به یک اصل فطری که لازمه حیات انسانی است؛ ملاحظه می‌شود.

این واژه در آموزه «مهدویت» به معنای چشم انتظار ظهور واپسین ذخیره الهی و آماده شدن برای یاری او در برپایی حکومت عدل و قسط در سراسر گیتی است (سلیمیان، ۱۳۹۲: ص ۷۶).

۲. «فرهنگ انتظار» و شاخصه‌های آن

قرآن کریم با تصریح به غلبه حتمی دین حق بر سایر ادیان (توبه: ۳۲ و ۳۳؛ صف: ۸ و فتح: ۲۸)؛ پیشوا و وارث زمین شدن مستضعفان (قصص: ۵) و بندگان صالح (انبیاء: ۱۰۵)؛ برقراری امنیت کامل و استقرار دین مورد رضای الهی بر گستره زمین (نور: ۵۵)؛ آینده درخشانی پیش روی انسان ترسیم و انتظار را در جامعه انسانی، نهادینه کرده است؛ زیرا در ماهیت انتظار، اشتیاق، هجران و امکان وصال نهفته است.



در روایات، «انتظار» از سنخ «عمل»، آن هم بهترین عمل (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۰، ص ۳۱۸) و برترین جهاد (همان: ج ۷۴، ص ۱۴۱) معرفی شده است. برای انجام دادن بهترین عمل، شناخت کامل و انتخاب احسن، و برای تحقق برترین جهاد، نهایت تلاش با اخلاص کامل لازم است. در این نگاه کاربردی به مقوله انتظار، باید محرک‌ها و انگیزه‌ها را از هر گونه آلودگی پیراست؛ فهم خود را از حقیقت هستی ارتقا بخشید؛ قدرت روحی و ظرفیت وجودی را توسعه داد و با نظارت دائمی بر نیت‌ها و انتخاب‌ها بهترین را برگزید، به آن چه «هست»، دل خوش نبود و برای رسیدن به آن چه «می‌تواند» یا «باید» باشد؛ تلاش متناسب صورت داد.

از این منظر، انتظار «آماده باش» یا به عبارتی «شدن مستمر» است. رسیدن به مرحله «شدن مستمر» به معنای قبول نداشتن وضع موجود نیست، بلکه به معنای عدم توقف در وضع موجود است. به همین دلیل، انتظار و پویایی انسان، حتی با آمدن ولی خدا به پایان نمی‌رسد و حرکت و رشد در همراهی با او همچنان ادامه دارد. بدون تردید، التزام به این باور ریشه دار، نیازمند بلوغ و درک بشر نسبت به ضرورت وجود حجت خدا و لزوم تشکیل جامعه زمینه‌ساز است. آن گاه که رشد و بلوغ اجتماعی، به شکایت از فقدان نبی و غیبت ولی خدا بینجامد و چشم‌ها به آسمان دوخته، جز امداد الهی روزنه امیدی نبیند و رغبت اجتماعی به دولت کریمه شکل گیرد (ر.ک: ابن بابویه، ۱۳۹۵: ج ۲، ص ۵۱۴)؛ بی‌گمان شاخصه‌های «فرهنگ انتظار» تحقق یافته، اضطرار به حجت احساس می‌شود و فرهنگ حاکم بر جامعه، جز فرهنگ دین و ارزش‌های الهی و انسانی نخواهد بود. در این شرایط است که گشایش و فرج، حتمی خواهد بود.

۳. جایگاه اضطرار به حجت

اضطرار به وجود حجت و امام، علاوه بر موافقت با فطرت انسان و سنت‌های الهی حاکم بر آن، بر مبانی صحیح عقلی (براهین متعدد فلسفی)، دلایل عرفانی و منابع معتبر و اصیل (ادله قرآنی روایی) استوار است. اما اشاره به برخی ادله در این نوشتار، فقط به منظور نشان دادن جایگاه رفیع این موضوع در معارف دینی است.

۱-۳. از نظر کلامی

با آن که بر ضرورت وجود حجت‌های الهی، براهین میسوطی اقامه شده است؛ نوشتار حاضر در این زمینه رویکرد کلامی ندارد و با اشاره‌ای موجز به برخی دلایل عقلی، تنها پشتوانه وثیق موضوع را گوشزد می‌کند.

۱-۱-۳. برهان لطف: «لطف» در اصطلاح اهل کلام آن است که مکلف را به طاعت نزدیک و از معصیت دور سازد؛ بدون آن که او را در انجام دادن تکلیف مجبور کند (ر.ک: مفید، ۱۴۱۳: ص ۳۵). لطف گاهی «محصل» است که به سبب آن، مکلف فعل طاعت را به اختیار انجام می‌دهد و گاه «مقرب» است که به سبب آن، مکلف نسبت به انجام دادن طاعت نزدیک‌تر می‌شود (ر.ک: حلی و سبحانی، ۱۳۸۲: ص ۱۰۶). لطف واجب است؛ چون با آن، غرض مکلف (خداوند) حاصل می‌شود و بدون آن، نقض غرض لازم می‌آید (ر.ک: مفید، ۱۴۱۳: ص ۳۵). متکلمان شیعی به استناد این قاعده، وجود امام را لطف و واجب (ر.ک: حلی، ۱۳۶۵: ص ۱۰) و محرومیت از آن را از ناحیه خود مردم دانسته‌اند (طوسی، ۱۴۰۷: ص ۲۲۱).

۲-۱-۳. قاعده امکان اشرف: گویا این قاعده، بنابر نقل ملاصدرا، نخستین بار در کتاب اثولوجیا اثر ارسطو مطرح شده است. کلیت این قاعده چنین است که در تمام مراتب وجود، لازم است ممکن اشرف، بر ممکن اخس مقدم باشد. از این رو، هرگاه ممکن اخس، موجود شده باشد، باید مقدم بر آن، ممکن اشرف وجود یافته باشد (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱: ج ۷، ص ۲۴۴). با این وصف، باید وجود شخصی که قابلیت تلقی وحی و تحمل تبلیغ اوامر و نواهی ربانی را به مکلفان دارد؛ بر سایرین ممتاز باشد (ر.ک: طبرسی نوری، ۱۳۶۳: ج ۱، ص ۵۱۱).

۳-۱-۳. برهان مظهر جامع: این برهان در حوزه عرفان نظری مطرح است. به اعتقاد عرفا هر موجودی مظهر اسمی از اسمای خاص خدای سبحان است و چون «الله» اسم جامع است، مظهر آن نیز باید جامع باشد و آن، کسی نیست جز امام و انسان کامل که مظهر تام جمیع اسما و صفات خداوند است (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۸۷: ص ۳۱). انسان کامل از آن جهت که دارای جامعیت است، شایستگی خلافت الهی را دارد (ابن عربی، ۱۴۰۰: ص ۵۵) و به این اعتبار دارای نصیب و حظ تام از اسم رحمان و رحیم، و رحمة للعالمین است. (ر.ک: فیض کاشانی، ۱۳۷۵: ص ۳۴۸).



۴-۱-۳. برهان واسطه فیض: واسطه فیض، در ابتدای وجود و اول ظهور حقیقت انسان کامل است که می‌تواند فیض راپس از دریافت از فیاض، به عالم پایین تر برساند. او قافله‌سالار وجود و واسطه در تدبیر مخلوقات نیز هست و به تبعیت او، اشیا به حق اول متصل می‌شوند (ر.ک: همان، ص ۴۴).

برهان‌های کلامی و عرفانی مذکور، به روشنی اضطراب انسان را به وجود امام معصوم، انسان کامل و واسطه فیض الاهی در تحقق غرض خداوند از آفرینش انسان - که همان رشد و تعالی معنوی اوست - نشان می‌دهد.

۲-۳. از نظر ادله نقلی

اندیشمندان شیعی در باب امامت، به نصوص قرآنی و روایی متعددی استناد کرده و محدثان معتبری، چون مرحوم کلینی، شیخ صدوق، شیخ طوسی، شیخ حر عاملی و علامه امینی، در آثار وزین خود به تبیین آن همت گماشته‌اند. صراحت آیات و تواتر برخی روایات وارد شده جای هیچ تردید معقولی در این زمینه باقی نگذاشته است. برخی از آیات و روایاتی که در بحث امامت به آن‌ها تمسک شده عبارتند از:

۱-۲-۳. ادله قرآنی اضطراب به حجت

﴿وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ﴾ (بقره: ۱۲۴).

این آیه از اعطای مقام امامت به ابراهیم علیه السلام، بعد از تولد اسماعیل و اسحاق علیهما السلام و انتقال اسماعیل و مادرش به سر زمین مکه خبر داده است (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۹۰: ج ۱، ص ۲۶۷) و به فرموده امام باقر علیه السلام خداوند آن حضرت را پس از «بندگی»، «نبوت»، «رسالت» و «خلّت»، به «امامت» برگزید (ر.ک: کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ص ۱۷۵) و این فرایند به آن معناست که مقام امامت از مقام نبوت بالاتر است. از مفاد آیه، مذکور، الاهی بودن منصب امامت و منتفی بودن امامت همه ستمگران تا روز قیامت (ابن بابویه، بی تا: ج ۱، ص ۱۵۸) و معصوم بودن امام (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۹۰: ج ۱، ص ۲۷۵): قابل اثبات است.

(ب) ﴿وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا﴾ (انبیاء: ۷۳):

ضمیر «هم» در آیه، راجع به ذریه ابراهیم علیه السلام، و «هدایت به امر»، بیانگر امامت آنان

است. این هدایت که خدا آن را از شوون امامت قرار داده، از فیوض معنوی و مقامات باطنی و نوعی تصرف تکوینی در نفوس است که طی آن دل‌های مؤمنان صالح، به سوی کمال رهنمون، و از موقفی به موقفی بالاتر انتقال می‌یابد (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۹۰: ج ۱۴، ص ۳۰۴).

ج) «وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ» (رعد: ۷):

مفاد آیه از وجود امام در همه زمان‌ها و این که زمین هرگز از حجت خدا خالی نمی‌ماند، حکایت دارد (ر.ک: حر عاملی، ۱۴۲۵: ج ۱، ص ۱۶۷).

آیات زیر نیز به ویژگی‌ها و جایگاه امام اشاره دارد:

الف) «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» (نساء: ۵۹):

صراحت آیه مبنی بر پیروی مطلق از رسول و اولو الامر، و روایات معتبر در معرفی ائمه علیهم‌السلام به عنوان مصداق اولوالامر، دلیل روشنی بر عصمت آنان است (ر.ک: بحرانی، ۱۴۱۵: ج ۲، ص ۱۱۶-۱۰۳ و حسکانی، ۱۴۱۱: ج ۱، ص ۱۸۹) بر این اساس، اولاً، تعیین اولوالامر باید از سوی خدا باشد؛ زیرا مردم به شناخت ملاک «عصمت» قادر نیستند؛ ثانیاً، با وجود معصوم در میان امت، برای پیروی از غیر او باقی مجالی نمی‌ماند.

ب) «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً» (احزاب: ۳۵):

این آیه، به اجماع، در مورد علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم‌السلام نازل شده است و بر عصمت آنان تأکید دارد (ر.ک: حر عاملی، ۱۴۲۵: ج ۱، ص ۳۷).

ج) آیاتی چون ولایت (مائده: ۵۵)؛ اکمال دین (همان: ۳) و تبلیغ (همان: ۶۷)؛ امامت علی علیه‌السلام را ثابت می‌کنند (ر.ک: حر عاملی، ۱۴۲۵: ج ۱، ص ۱۰۷) و آیاتی مانند مباحله (آل عمران: ۶۱)؛ لیلۃ المبيت (بقره: ۲۰۷) و صالح المؤمنین (تحریم: ۴)؛ بر افضلیت آن حضرت برای امامت و جانشینی برحق پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم دلالت دارند.

۲-۲-۳. ادله روایی اضطرار به حجت

به دلیل کثرت روایات وارد شده در مورد امام و حجت خدا، در این مقوله موضوعاتی را برگزیده و برای هر یک نمونه‌ای نقل می‌کنیم:

الف) وجود امام معصوم در جامعه (ولو در عصر غیبت) به منزله قلب و عقل عالم است که خطاهای علمی و عملی افراد، در پرتو هدایت او اصلاح می‌پذیرد (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ص ۱۶۹-۱۷۱ و مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۲۳، ص ۶).



ب) زمین هیچ گاه از حجت خدا خالی نمی ماند: «مَا زَالَتْ الْأَرْضُ إِلَّا وَ لَيْلَهُ فِيهَا الْحُجَّةُ يُعْرَفُ الْحَلَالُ وَالْحَرَامَ وَ يَدْعُو النَّاسَ إِلَى سَبِيلِ اللَّهِ» (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ص ۱۷۸).

ج) حدیث ثقلین که در منابع فریقین به تواتر نقل شده و حاکی از آن است که باید همواره فردی از اهل بیت (امام، حجت خدا) در کنار قرآن وجود داشته باشد و بشر جز با تمسک توأمان به «قرآن» و «اهل بیت» از سرچشمه هدایت سیراب نخواهد شد (صفار، ۱۴۰۴: ج ۱، ص ۴۱۳؛ مناوی، ۱۴۱۵: ج ۳، ص ۲۰ و هیتمی، بی تا: ج ۲، ص ۴۴۲).

د) وجوب معرفت به امام:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مَنْ مَاتَ لَا يَعْرِفُ إِمَامَهُ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً ... قُلْتُ جَاهِلِيَّةً جَهْلَاءَ أَوْ جَاهِلِيَّةً لَا يَعْرِفُ إِمَامَهُ قَالَ جَاهِلِيَّةً كُفْرًا وَ نِفَاقًا وَ ضَلَالًا (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ص ۳۷۷).

این حدیث نیز در منابع فریقین آمده و با وجود فراوانی متون و اختلاف در برخی کلمات، همگی در این تعبیر مشترک اند: «مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً»؛ است یعنی عدم شناخت امام، سبب مرگ جاهلی است. بنابراین، لازمه رهایی از مرگ جاهلی، وجود امام حق در هر عصر و معرفت به اوست. به عبارت دیگر، مفاد این روایت علاوه بر تأکید بر ضرورت وجود امام، بر استمرار امامت دلالت دارد (ر.ک: نجار زادگان، ۱۳۹۴: ص ۲۲۸).

ه) لزوم وجود وصی برای هر نبی، مانند:

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ «إِنَّ الْإِمَامَةَ عَهْدٌ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ ... فَإِنَّهُ قَدْ سَبَقَ فِي عِلْمِي أَنْ لَا أُبْعَثَ نَبِيًّا إِلَّا وَ لَهُ وَصِيٌّ مِنْ أَهْلِهِ...» (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ص ۲۷۸) بدان دلیل که بدون وجود جانشین برای هر پیامبر، انسان ها راه به مقصد نخواهند برد؛ لذا «مَنْ مَاتَ لَيْسَ لَهُ إِمَامٌ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً» (برقی، ۱۳۷۱: ج ۱، ص ۱۵۴ و ابن بابویه، ۱۴۰۴: ص ۳۳).

و) ضرورت وجود امام به منظور تمیز حق و باطل و بیان حلال و حرام و اتمام حجت بر مردم، تبیین و تفسیر و تأویل احکام و معارف دین و اقامه کامل حق و عدل میان بندگان خدا (ر.ک: مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۲۳، ص ۳۶).

ز) احادیث معتبر نبوی، مبتنی بر تصریح به مصادیق امامت و اسامی دوازده امام (ر.ک: ابن بابویه، ۱۳۹۵: ج ۱، ص ۲۵۹؛ خزاز رازی، ۱۴۰۱: ص ۳۲ و ص ۱۳۵ و ص ۱۴۶ و ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹: ج ۱، ص ۲۹۵) و نیز احادیث متعددی از ائمه عليهم السلام که امام مهدی عليه السلام را

به عنوان دوازدهمین امام و آخرین وصی پیامبر ﷺ معرفی کرده‌اند (ابن بابویه، ۱۳۹۵: ج ۱، ص ۲۸۹).

ح) احادیث متواتر و قطعی الصدوری چون حدیث منزلت (همان، ص ۲۷۸)؛ غدیر (امینی، ۱۳۶۶: ج ۱، ص ۱۴)؛ مدینه العلم (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۲۸، ص ۱۹۹)؛ سفینه نوح (همان: ج ۲۲، ص ۴۰۸) و واقعه یوم الدار که گویای اهتمام رسول گرامی اسلام به امر امامت و تعیین معالم دین در میان امت است.

با تأمل در آیات و روایات مذکور، به نظر می‌رسد اگر خداوند حکیم به ابراهیم علیه السلام پس از سال‌ها پیامبری، امامت عطا فرمود و نیز اذن تصرف در نفوس را از شوون امامت قرار داد و نیز اگر زمین را هرگز از حجت خویش خالی نگذاشت؛ همه این‌ها حاکی از اضطرار انسان‌ها به وجود حجت خداست و لطف و حکمت الهی در پاسخ به این نیاز چنان بود که حجت بر بشر را تمام کرد و راه هر گونه عذر و بهانه‌ای را مسدود ساخت. و اگر خداوند پیروی محض از اولوالامر و پذیرش ولایت آنان را بر مؤمنان فرض کرد و روز اعلام جانشین برای آن حضرت را روز «اکمال دین» خواند و اگر پیامبر به تکرار و تأکید نسبت به معرفت امام و تمسک توأمان به قرآن و اهل بیت هشدار داد؛ برای آن بود که انسان‌ها این اضطرار را درست درک کنند و با تولی و تآسی به حجت‌های الهی، از سرچشمه ناب هدایت سیراب گشته، از مرگ جاهلی نجات یابند.

۳-۳. از منظر آموزه مهدویت

ظهور آخرین حجت الهی و برپایی حکومت مهدوی، در گرو رفع موانع موجود و تحقق شرایط خاصی است که برخی از آن‌ها باید توسط خود انسان‌ها ایجاد شوند و امداد الهی در این امور، به تغییر نگرش و رفتار افراد و اراده و تلاش جمعی آنان در دگرگون ساختن وضع خویش، مشروط شده است (رعد: ۱۱). اگر مردم خودشان را دگرگون کنند و با رسیدن به بلوغ فکری و اجتماعی، اضطرار به حجت خدا را باور کنند، قیام موعود را نزدیک ساخته، به فرج نایل گشته‌اند؛ همان گونه که طول غیبت، ناشی از کم‌همتی و نابالغی انسان‌ها در درک اضطرار به حجت خداست.

در این سمت و سو، شناساندن کاستی‌های موجود و نشان دادن وضعیت مطلوب عصر ظهور، شوق و رغبت اجتماعی را به ضرورت احیای ارزش‌های الهی و انسانی، تعیین اهداف



زندگی در جهت اهداف امام عصر علیه السلام عمل مطابق با رضایت آن حضرت، پذیرش عمومی برای همراهی با امام منتظر و تحقق جامعه آرمانی مهدوی، ایجاد و تقویت می‌کند که خود، حاصل ارتقای سطح معرفت انسان از منزلت خود و نقش بی‌بدیل امام بر رشد همه استعدادهای عالی انسان تا رساندن او به قرب الاهی است.

آن گاه که انسان‌ها به صورت واقعی و بر اساس نیاز و معرفت، خود را به کسی که به همه باید‌ها و نیاید‌های راه بلند رشد انسان‌ها آگاه است، مضطر بیابند و به سامان دهی زندگی بر اساس جلب رضایت او که در التزام به معیارهای دینی است، روی آورند و تنها راه نجات خود را تأسی به حجت خدا بدانند؛ بی‌تردید مشمول اجابت الاهی خواهند شد (نمل: ۶۲).

پس تحقق شرایط ظهور، به فهم اضطرار به حجت وابسته است و بدون این معرفت، خودسازی، کادر سازی، و زمینه‌سازی برای ظهور ممکن نیست. هر چند فراگیری ظلم و جنایات روز افزون صاحبان زر و زور، احساس نیاز به منجی را تشدید می‌کند؛ فرج و گشایش در گرو کسب شایستگی‌های لازم جامعه انسانی و آمادگی برای بهره‌مندی کامل از تمامی دستاوردهای وجودی امام معصوم است. از این رو، باید جایگاه اضطرار به حجت را در احیاء، ترویج، تعمیق و ارتقای فرهنگ انتظار، منحصر به فرد دانست.

۴. کارکرد اضطرار به حجت

معرفت به آثار و پیامدهای وجودی حجت خدا بر زمین (کارکرد)، شوق بهره‌مندی از دستاوردهای وجودی او را در نهاد انسان بر می‌انگیزد؛ احساس اضطرار و افتقار به حضرتش را عمق می‌بخشد؛ آتش فراق را شعله‌ورتر کرده؛ حرکت برای زمینه‌سازی تا دستیابی به مقصود را سرعت می‌دهد. این کارکردها در دو حوزه تکوین و تشریح قابل بررسی است:

۴-۱. کارکرد تکوینی

به اعتقاد شیعه، همواره انسان کاملی که مظهر فیض کامل خداست، با نفوذ غیبی و تسلط تکوینی بر جهان و انسان، و ناظر بر نفوس و قلوب وجود دارد و تمام موجودات دیگر به واسطه وجود او از انوار الاهی فیض می‌برند: «بِقَائِهِ بَقِيَتِ الدُّنْيَا وَ بِيَمِينِهِ رِزْقَ الْوَرَى وَ بِوُجُودِهِ ثَبَّتَتِ الْأَرْضُ وَ السَّمَاءُ» (مجلسی: ۱۴۲۳، ص ۴۲۳). این کارکرد ناشی از جایگاه انسان کامل نزد خدا و مقام خلیفه الاهی اوست و اگر چنین مرتبه‌ای از ولایت قطع شود، فیض الاهی

منقطع می‌گردد: «لَوْ لَأ مَا فِي الْأَرْضِ مِنَّا لَسَاخَتْ الْأَرْضُ بِأَهْلِهَا» (طبرسی: ۱۴۰۳: ج ۲، ص ۳۱۷). در زیارت جامعه کبیره (که به حق، باید آن را یکی از مهم‌ترین منابع معتبر امام شناسی نامید)، نمونه‌هایی از ولایت و کارکرد تکوینی امام معصوم ذکر شده است (ر.ک: طوسی، ۱۴۰۷: ج ۶ ص ۹۶-۱۰۲ و ابن بابویه: ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۶۱۰-۶۱۸).

توجه به این کارکرد و نیز رهنمود قرآنی «ابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ» (مائده: ۳۵)؛ انسان را به احراز شروط لازم برای بهره‌مندی از فیض مستمرااهی از طریق توسل به آن مجاری فیض، طلب، طهارت ضمیر و اعتماد به مدد الاهی ترغیب می‌کند تا با روی آوردن به اولیای الاهی، به‌ویژه وجود مبارک ولی عصر علیه السلام مشمول هدایت باطنی (هدایت به امر) آنان قرار گرفته؛ از جهل به علم، از ظلم به عدل، از بد فرجامی به حسن عاقبت و از دوزخ به بهشت در آید و به امر، «كُنْ فَيَكُونُ» ایشان، حاجاتش سامان پذیرد و قلبش هدایت گردد (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۸۷، ص ۸۸-۸۹).

آگاهی از کارکرد تکوینی حجت‌های الاهی، ضمن تقویت معرفت و نگرش انسان و کمک به شناخت معیارهای حق و باطل، او را از دام شک‌گرایی و تزلزل در حوزه اندیشه رها ساخته، بر تعمیق بینش و بصیرتش می‌افزاید. نکته مهم، آن که میزان بهره‌مندی از نقش هدایتی امام، به میزان ایمان، عمل صالح و اخلاص افراد است. از این رو همواره افراد مستعد، به‌ویژه شیعیان و محبان امام عصر علیه السلام از امدادهای معنوی آن حضرت برخوردارند. هدایت‌های باطنی افراد، حل برخی از مشکلات علمی علما (طبرسی: ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۴۹۷)؛ شفای بیماران و... نشان می‌دهد لطف و محبت امام همواره وجود دارد؛ و گرنه مشکلات و توطئه‌های دشمنان، مسلمانان و شیعیان را ریشه کن می‌کرد (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۲، ص ۱۷۹).

گذشته از این، آگاهی از جایگاه و کارکردهای وسایط فیض الاهی و معرفت، محبت و انس به آن ذوات مقدس و اصل قرار دادن رضایت ائمه هدا در تمامی جهت‌گیری‌ها و تصمیم‌گیری‌های زندگی، می‌تواند صفات اخلاقی را در انسان‌ها پرورش داده، زمینه‌ساز تربیت مهدوی باشد؛ چرا که نسلی را می‌توان نسل منتظر نامید که مظهر ویژگی‌های امامشان باشند.

کلید واژه فرهنگی در عصر ظهور، «کمال‌گرایی» و «رشد» و تعالی معنوی و روحی، مردم



جهان است که باید زیر بنای توسعه فرهنگی در عصر غیبت باشد. کمال نهایی، همان عبودیت خداوند و قرب به اوست که از طریق کمالات فرعی محقق می شود. در این جهت مردم ابتدا به «کمال عقلی» می رسند و بی بصیرتی از آن ها زدوده خواهد شد (کارگر، ۱۳۸۸: ص ۴۵-۸۰).

یقین قلبی به آرمان های موعود، دل منتظران را همچون پاره های آهن، سخت و در برابر هر تندبادی مقاوم می سازد (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۲، ص ۳۱۷) تا آن جا که انبوه سختی ها و مشکلات، آن ها را متزلزل نمی کند و هجوم شبهات، آن ها را به تلاطم نمی افکند (همان: ص ۳۰۸). قلب هدایت شده منتظر حقیقی، هرگز به باطل متمایل نمی شود (همان: ص ۱۲۲) و غیبت برای او، مانند شهود است (ر.ک: ابن بابویه، ۱۳۹۵: ج ۱، ص ۳۲۰). کمال عقلی، زمینه کمال اخلاقی را فراهم می آورد که مهم ترین دستاورد آن معنویت، عمل صالح، توجه به حسنات و نیکی ها و دوری از رذایل و زشتی های اخلاقی است و منتظر را به ورع، عفت، اجتهاد و سداد رسانده؛ او را شایسته یاری حجت خدا می گرداند: «أَعِينُونِي بِوَرَعٍ وَاجْتِهَادٍ وَ عِفَّةٍ وَ سَدَادٍ» (رضی، ۱۴۱۴: نامه ۴۵، ص ۴۱۷).

«ورع» خصلتی اخلاقی است که مانع ارتکاب گناه می شود. در دعای ابوحمزه ثمالی آمده است: «اللَّهُمَّ أَعْطِنِي وَرَعًا يَحْجُزُنِي عَنِ مَعْاصِيكَ» (طوسی، ۱۴۱۱: ج ۲، ص ۵۹۶). امام صادق علیه السلام سودمندی هر تلاشی را به ورع منوط دانسته است: «وَ اعْلَمُ أَنَّهُ لَا يَنْفَعُ اجْتِهَادُ لَأَوْرَعٍ فِيهِ» (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۳، ص ۲۰۰) و امام رضا علیه السلام، ورع را ملازم دین داری عنوان کرده است: «لَا دِينَ لِمَنْ لَا وَرَعَ لَهُ» (ابن بابویه، ۱۳۹۵: ج ۲، ص ۳۷۱). عفاف، مانع از روی آوردی به شهوات نفسانی و سداد، سبب پوشش تمامی خلأها و کاستی هاست. با این خصائص چهارگانه، بنیان اخلاقی منتظران پی ریزی شده و زمینه های کارآمدی آنان برای یاری حجت خدا فراهم می آید. با این وصف، می توان گفت: تربیت مهدوی مبتنی بر درک اضطرار به حجت، زمینه ساز تحقق اهداف تربیت مهدوی در حوزه گرایش ها و رفتارها است.

۲-۴. کارکرد تشریحی

پیشوایان معصوم دارای «ولایت تشریحی»، به معنای حق فرمانروایی بر جامعه و حق تصرف در جان و مال مردم نیز هستند (احزاب: ۶). از نظر قرآن کریم، اطاعت از خداوند مستلزم اطاعت از پیامبر (نساء: ۸۰) و موجب جلب عنایت و محبت الاهی است

(آل عمران: ۳۱). پس مؤمنان باید از پیامبر و اولی الامر اطاعت کنند (نساء: ۵۹) و به خاندان ایشان، به عنوان اجر رسالت آن حضرت، مودت بورزند (شوری: ۲۳)؛ زیرا محبت و پیروی ملازم یکدیگرند (آل عمران: ۳۱). در نتیجه هر کس طالب رستگاری است و خواستار آن است که طاعتش قبول گردد، باید ولایت و محبت آنان را بپذیرد (ابن بابویه، ۱۴۱۳: ج ۲، ص ۶۱۶) و گرنه اعمال صالح و عبادتش، بر رشد و حسن عاقبت او اثری ندارند (طبری املی، ۱۳۸۳: ص ۹۴). از این رو، امام باقر ولایت را مهم‌ترین بنیان دین (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۲، ص ۱۸) و آخرین فریضه الهی و تکمیل‌کننده دین معرفی کرده است (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۳۷، ص ۱۱۲). در نگاه شیعی، مأموریت آخرین ذخیره الهی، تحقق کامل بشارت‌های انبیای عظام و تأسیس حکومتی جهانی، بر اساس توحید و عدل است که تا پیش از آن، زمینه‌های شکل‌گیری آن فراهم نبود. نکته مهم و در خور توجه آن است که نبود زمینه لازم و عدم آمادگی اجتماعی، هر گز به معنای نارسایی تعالیم و برنامه‌های انبیا و یا نقص مدیریت و رهبری ایشان و یا به معنای عبث بودن بعثت انبیا نیست، بلکه به اقتضای حکمت الهی، پذیرش دعوت رهبران آسمانی و شرط مهم کامیابی آنان به اختیار انسان‌ها منوط است.

چه بسا دوران غیبت و تداوم امامت در این دوران، راهکاری تدریجی برای حاکمیت مطلق اسلام و عملی شدن کامل برنامه هدایت بشر است که خداوند حکیم آن را طراحی کرده تا جوامع انسانی در خلال این فرایند، به رشد و بلوغ لازم برسند و با بهره‌گیری از مائده الهی قرآن و سنت، جامعه صالح «امت وسط» را تشکیل دهند. بدیهی است این رشد، دستاورد تربیت جامعه با معیارهای الهی است که در سایه انتخاب و التزام آگاهانه دین حق، توسط آحاد آن ظهور خواهد یافت. پر واضح است جهت دهی به این حرکت پیچیده و در این مسیر دشوار، و نیز آسانی نیل به مقصد، نیازمند استعانت از خدای متعال، تکیه بر الطاف خاص او و بهره‌مندی از راهنمایی و مساعدت مربیان الهی است که با شناخت مصادیق حقیقی انسان کامل، پذیرش رهبری و ولایت آنان و تاسی به آن حضرات تأمین می‌شود.

از آن جا که جامعه انسانی و اسلامی، همواره نیازمند اجرای قوانین الهی، و این امر، مستلزم تداوم ولایت الهی است؛ اعتقاد به لزوم مدیریت جامعه دینی و اسلامی و استمرار ولایت الهی در عصر غیبت، که از آن به «ولایت فقیه» تعبیر می‌شود و در اصل به ولایت فقاها و عدالت باز می‌گردد (ر.ک: جوادی املی، ۱۳۸۷: ص ۱۵۱)؛ تداوم بخش دین الهی



است و بر فقیهان عادل و اسلام‌شناس است (ر.ک: کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ص ۶۷ و شیخ حر عاملی، ۱۴۰۹: ج ۲۷، ص ۱۳۷-۱۴۰)؛ که با تشکیل حکومت دینی، زمینه‌ساز ظهور امام عصر علیه السلام و حکومت جهانی او باشند. بنابراین، تأثیر درک اضطرار به حجت خدا در پذیرش و تحقق حکومت دینی و نقش آفرینی در حوزه سیاسی اجتماعی غیر قابل انکار است.

از سوی دیگر، توجه به اهداف حکومت دینی، یعنی رشد انسان‌ها در همه ابعاد (ر.ک: کهف: ۱۰ و جن: ۱۰)؛ نیازمندی انسان را به حکومتی هماهنگ با نظام هستی و به حاکمی آگاه از کل هستی و به قانونی منبعث از واقعیت هستی، به وضوح آشکار می‌گرداند. امام رضا علیه السلام در حدیث مشهور سلسله الذهب، ولایت و رهبری امام معصوم را شرط تحقق توحید عملی در بعد اجتماعی دانسته است (ابن بابویه، ۱۳۹۸: ص ۲۵). از این روست که در نگاه شیعی حکومت، جز امامت نیست که به اذن الهی بر مردم ولایت دارد و حاکم، جز امام نیست که به کل هستی آگاه (علم لدنی) و از غیر خدا آزاد است (عصمت) و قانون، جز قانون الهی نمی‌تواند باشد (پورسیدآقای، ۱۳۸۰: ش ۱، ص ۶۳) و چون خداوند حکیم، حجت خود را با ارسال پیامبران (ر.ک: نساء: ۱۶۵) و نعمت هدایت را با نصب امام بر بندگان تمام نموده (مائده: ۳)؛ انسان نسبت به اطاعت، همراهی یا زمینه‌سازی برای تحقق اهداف اولیای الهی، مسئول است.

پس عصر غیبت و دوران انتظار، دوران تکلیف بزرگ و هنگامه عظیم نگهبانی از دین خدا است و تنها افرادی که از معرفت عمیق، ولایت مداری استوار، اعتقادی خالص و ناب و صبر و شکیبایی بالا برخوردار باشند؛ قادرند در تند بادهای فتنه‌های این دوران استقامت ورزند. رسول مکرم اسلام ایمان کسانی را که در این دوره طولانی غیبت ثابت قدم می‌مانند، ستوده و آنان را به پادشاه‌های بزرگ و درجات عالی، وعده داده است (ر.ک: مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۲، ص ۱۲۲). امام حسین علیه السلام نیز با اشاره به سختی‌های این دوران، کسانی را که در این زمان بر آزارها و تکذیب‌ها استوار بمانند، به مجاهدی که در رکاب رسول خدا با شمشیر به جهاد برخاسته، همانند کرده است (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۱، ص ۱۳۳).

نتیجه‌گیری

براساس آیه ۶۲ سوره نمل خداوند دعای «مضطر» را اجابت می‌کند. انسان‌ها به طور طبیعی زمانی مضطر می‌شوند که به سختی و بلایی گرفتار آیند و اسباب مادی را در رفع آن

ناتوان بیابند. از این منظر؛ مصایب دوران غیبت با رسیدن انسان‌ها به اضطرار و آمادگی آن‌ها برای ظهور رابطه‌ای مستقیم دارد؛ یعنی وقتی انسان‌ها رو به درگاه خدا آورده و رهایی از مشکلات طاقت فرسای دوران غیبت را طلب می‌کنند که امکانات مادی و اندیشه‌های بشری از حل آن مشکلات در مانده باشند؛ در حالی که ممکن است بی‌عدالتی‌ها، تنگناهای اقتصادی، معضلات اخلاقی و... که در این دوران دامنگیر انسان‌ها شده، آن‌ها را به سرخوردگی و ناامیدی بکشاند، نه به « شکایت از فقدان نبی و غیبت ولی»!

اما بدون تردید لطف الاهی در نصب امام برای مردم، خالی نگذاشتن زمین از وجود حجت، و وساطت آن ذوات مقدس در رساندن فیوض مادی و معنوی به مخلوقات از سویی؛ و فرمان صریح خداوند به اطاعت کامل از اولوالامر و پذیرش ولایت آنان از سوی دیگر، و نیز جدیت و اهتمام نبی مکرم اسلام ﷺ در تعیین جانشینان برحق و معالم دین در میان مردم، و ترسیم مسیر امت اسلامی در قالب امامت؛ همچنین تأکید مکرر آن حضرت به تمسک توأمان به قرآن و عترت؛ هریک دلیلی قاطع و روشن بر این حقیقت است که انسان در رسیدن به مقصد نهایی خویش به شدت به حجت خدا مضطر است.

اضطرار مبتنی بر معرفت حجت خدا و فهم جایگاه و کارکرد او در نظام هستی - به ویژه در دوران غیبت - انسان را نسبت به درک حضور امام غایب مشتاق‌تر، و به تشکیل دولت کریمه راغب‌تر کند و چون سنت الاهی برآن است که هر گونه تغییر در جامعه انسانی، به دست خود انسان‌ها صورت گیرد، منتظر واقعی را به خودسازی و زمینه‌سازی برای ظهور و می‌دارد. از این رو، شایسته است این مقوله مهم به عنوان یکی از راه‌های ظرفیت‌سازی و به‌سازی جامعه منتظر، مورد توجه قرار گیرد.



منابع

قرآن کریم.

۱. ابن بابویه، علی بن حسین (۱۴۰۴). *الإمامة و التبصرة من الحيرة*، محقق: مدرسه امام مهدی علیه السلام قم، مدرسه الإمام المهدی علیه السلام الشریف.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۹۸). *التوحيد*، محقق: هاشم حسینی، هاشم، قم، جامعه مدرسین.
۳. _____ (۱۳۹۵). *كمال الدين و تمام النعمة*، محقق: علی اکبر غفاری، تهران، نشر اسلامیه.
۴. _____ (۱۴۱۳ق). *من لا يحضره الفقيه*، محقق: علی اکبر غفاری، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۵. _____ (۱۳۶۲). *الخصال*، مصحح: علی اکبر، غفاری، قم، جامعه مدرسین.
۶. _____ (بی تا). *عیون أخبار الرضا علیه السلام*، ترجمه: محمد تقی آقا نجفی اصفهانی، تهران، انتشارات علمیه اسلامیه.
۷. ابن حجر هیثمی، احمد بن محمد (بی تا). *الصواعق المحرقة فی الرد علی اهل البدع و الزندقه*، بی جا، بی تا.
۸. ابن شهر آشوب، محمد بن علی (۱۳۷۹). *مناقب آل أبی طالب علیهم السلام*، قم، نشر علامه.
۹. ابن عربی، محیی الدین، محمد بن علی (۱۴۰۰ق). *فصوص الحکم*، ابوالعلاء عینی، بیروت، دارالکتب العربی.
۱۰. ابن مشهدی، محمد بن جعفر (۱۴۱۹ق). *المزار الكبير* محقق: قیومی اصفهانی، جواد، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۱. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق). *لسان العرب*، محقق: میر دامادی، جمال الدین، بیروت، دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع - دار صادر.
۱۲. بحرانی، هاشم بن سلیمان (۱۴۱۵ق). *البرهان فی تفسیر القرآن*، قم، موسسه البعثة، قسم الدراسات الإسلامیه.
۱۳. برقی، احمد بن محمد بن خالد (۱۳۷۱). *المحاسن*، قم، بی جا.
۱۴. بیضاوی، عبدالله بن عمر (۱۴۱۸). *أنوار التنزیل و أسرار التأویل*، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
۱۵. پورسیدآقای، مسعود (پاییز ۱۳۸۰). *مبانی اعتقادی مهدویت ۱*، انتظار موعود، شماره ۱.
۱۶. جعفری، محمدصابر (زمستان ۱۳۹۳). *انسان شناسی، مبنای محوری مهدویت*، سال سوم، شماره ۱۰.
۱۷. جوادی آملی، عبد الله (۱۳۸۷). *امام مهدی موجود موعود*، تحقیق: سید محمد حسن مخبر، قم، مرکز نشر اسراء.

۱۸. _____ (۱۳۷۸). *سیره رسول اکرم در قرآن*، قم، نشر اسراء.
۱۹. _____ (۱۳۸۵). *علی مظهر اسماء حسناى الاهى*، قم، نشر اسراء.
۲۰. جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۰۷). *الصحاح: تاج اللغة و صحاح العربية*، تحقیق: احمد عبد الغفور عطار، بیروت، انتشارات دار العلم الملايين.
۲۱. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹). *وسائل الشیعه*، قم، بی نا.
۲۲. _____ (۱۴۲۵ق). *اثبات الهداة بالنصوص و المعجزات*، بیروت، بی نا.
۲۳. حسکانی، عبیدالله بن عبدالله (۱۴۱۱ق). *شواهد التنزیل لقواعد التفضیل*، تهران، وزارة الثقافة و الإرشاد الإسلامی، مؤسسة الطبع و النشر.
۲۴. حلی، جمال الدین حسن بن یوسف (۱۳۶۵). *الباب الحادی عشر*، تهران، مؤسسه مطالعات اسلامی.
۲۵. _____ - سبحانی، جعفر (۱۳۸۲). *كشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد قسم الالهیات*، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام.
۲۶. خزاز رازی، علی بن محمد (۱۴۰۱ق). *کفایة الأثر فی النصّ علی الأئمة الإثنی عشر*، محقق: حسینی کوهکمری، عبد اللطیف، قم، نشر بیدار.
۲۷. دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷). *لغت نامه*، زیر نظر محمد معین و سیدجعفر شهیدی، تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
۲۸. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق). *مفردات ألفاظ القرآن*، محقق: داوودی، صفوان عدنان، بیروت، دار الشامیة.
۲۹. سلطان علی شاه، محمد بن حیدر (۱۳۷۲). *متن و ترجمه فارسی تفسیر شریف بیان السعادة فی مقامات العبادة*، تهران، سر الاسرار.
۳۰. سلیمیان، خدامراد (۱۳۹۲). *فرهنگنامه مهدویت*، قم، انتشارات بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام.
۳۱. سهرابی، صادق (تابستان و پاییز ۱۳۸۲). *تنها راه مروری بر زیارت حضرت صاحب الامر علیه السلام*، فصلنامه انتظار موعود، ش ۸، ۹.
۳۲. شاه عبدالعظیمی، حسین (۱۳۶۳). *تفسیر اثنی عشری*، تهران، میقات.
۳۳. شریف الرضی، محمد بن حسین (۱۴۱۴ق). *نهج البلاغة (للصیحی صالح)*، قم، بی نا.
۳۴. شفیع سروستانی، ابراهیم (۱۳۸۳). *انتظار، بایدها و نبایدها*، تهران، مؤسسه فرهنگی موعود و مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما.
۳۵. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۹۸۱م). *الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة*، بیروت، دار إحياء التراث العربی.

۳۶. صفار، محمد بن حسن (۱۴۰۴ق). *بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد صلی الله علیهم*، محقق: محسن بن عباسعلی، کوچه باغی، محسن، قم، مکتبه آیه الله المرعشی النجفی.
۳۷. طباطبایی، محمدحسین (۱۳۹۰). *المیزان فی تفسیر القرآن*، بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
۳۸. _____ (۱۳۷۴). *ترجمه تفسیر المیزان*، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۳۹. طبرسی، احمد بن علی (۱۴۰۳ق). *الإحتجاج علی أهل اللجاج*، مشهد، بی نا.
۴۰. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۵). *ترجمه تفسیر جوامع الجامع*، مشهد، آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش های اسلامی.
۴۱. _____ (بی تا). *ترجمه تفسیر مجمع البیان*، تهران، فراهانی.
۴۲. _____ (۱۴۱۱ق). *مصباح المتهد و سلاح المتعبد*، بیروت، بی نا.
۴۳. _____ (۱۴۰۷ق). *تهذیب الأحکام*، تهران، بی نا.
۴۴. طبرسی نوری، سید اسماعیل (۱۳۶۳). *کفایه الموحدين*، تهران، انتشارات علمیه اسلامیة.
۴۵. طبری آملی (۱۳۸۳ ق). *بشارة المصطفى لشيعه المرتضى*، نجف، المکتبه الحیدریة.
۴۶. طوسی، خواجه نصیر الدین (۱۴۰۷ق). *تجرید الاعتقاد*، تحقیق: حسینی جلالی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
۴۷. طبیب، عبدالحسین (۱۳۶۹). *اطیب البیان فی تفسیر القرآن*، تهران، اسلام.
۴۸. عاملی، ابراهیم (۱۳۶۰). *تفسیر عاملی*، تهران، کتابفروشی صدوق.
۴۹. عروسی حویزی، عبدعلی بن جمعه (۱۴۱۵ق). *تفسیر نور الثقلین*، قم، اسماعیلیان.
۵۰. فراهیدی، خلیل بن أحمد (۱۴۰۹). *کتاب العین*، قم، نشر هجرت.
۵۱. فیض کاشانی، محمد بن مرتضی (۱۳۷۵). *أصول المعارف*، قم، بی نا.
۵۲. قرشی بنابی، علی اکبر (۱۳۷۵). *تفسیر احسن الحدیث*، تهران، بنیاد بعثت.
۵۳. _____ (۱۳۷۱). *قاموس قرآن*، تهران، دار الکتب الإسلامیة.
۵۴. قمی، علی بن ابراهیم (۱۳۶۳). *تفسیر التیمی*، قم، دار الکتب.
۵۵. کارگر، رحیم (۱۳۸۷). *تعلیم و تربیت در عصر ظهور*، تهران، بنیاد فرهنگي حضرت مهدی موعود علیه السلام.
۵۶. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق). *الکافی*، تهران، طه اسلامیة.
۵۷. لطیفی، رحیم (زمستان ۱۳۸۶). *ولایت، مهم ترین مبنای اندیشه مهدویت*، انتظار موعود، شماره ۲۳.
۵۸. مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ق). *بحار الأنوار*، بیروت، بی نا.

۵۹. _____ (۱۴۲۳ق). *زادالمعاد، مفتاح الجنان، محقق: اعلمی، علاء‌الدین، بیروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.*
۶۰. معین، محمد (۱۳۸۸). *فرهنگ فارسی معین*، تهران، امیرکبیر.
۶۱. مفید، محمد بن نعمان (۱۴۱۳ق). *النکت الاعتقادیه*، قم، المؤتمر العالمی للشیخ المفید.
۶۲. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۱). *تفسیر نمونه*، تهران، دار الکتب الإسلامیه.
۶۳. مناوی، محمد عبد الرؤوف (۱۴۱۵ق). *فیض التقدیر فی شرح الجامع الصغیر*، تحقیق: احمد عبدالسلام، بیروت، دار الکتب العلمیه.
۶۴. موسوی اصفهانی، سید محمد تقی (۱۳۸۰)، *مکیال المکارم فوائد الدعاء للقائم*، مترجم: سید مهدی حائری قزوینی، بی‌جا، برگ شقایق.
۶۵. نجار زادگان، فتح‌الله (۱۳۹۴). *تفسیر موضوعی قرآن کریم: آموزه‌هایی از فضائل و حقوق اهل بیت در قرآن*، بی‌جا، مرکز نشر هاجر.
۶۶. واسطی زبیدی حنفی، سید محمد مرتضی (۱۴۱۴ق). *تاج العروس من جواهر القاموس*، تحقیق: علی شیری، بیروت، انتشارات دار الفکر للطباعة والنشر و التوزیع.



